

شماره اول و دوم دستبازگان

گفته‌اند که به عهد استنباط متقدم و این گونه موارد را «کنامه» ترجمه نمی‌کنند. دیگر این که به جای «فرونده‌ایم» که فعل منفی است از «فرونده‌ایم» که فعل مثبت است استفاده کرده‌اند. این ترجمه قطعاً نادرست است. اگر بگویند که این اشتباه حروفچینی است آن وقت باید ادعای چهار بار مقابله و دقت را پس بگیرند. ترجمه فولادوند از آیه این است: «و بارگراست راز آدوش آ تو بر ندانشتم؟» خرمشاهی نیز چنین ترجمه کرده است: «و بارت را باز دوست! برنگرفتم.»

در ترجمه «مسد» مترجمان ترجمه خرمشاهی را تقلید کرده‌اند و آن را به «لطف خرمای تافته» ترجمه کرده‌اند. مکارم و فولادوند هر دو «لطف خرما» ترجمه کرده‌اند.

در ترجمه «الله الصمد» در سوره اخلاص مترجمان چنین آورده‌اند: «خدای همواره مفسود». ترجمه مکارم هم این است: «خداوندی که همه نیازمندان قصد او می‌کنند.» فولادوند آیه را چنین ترجمه کرده است: «خدای صمد ثابت متعالی!» خرمشاهی نیز این گونه آورده است: «خداوند مهتر آبی تیز!» ترجمه آیات هشت و نه سوره همزه عین ترجمه مکارم است. هر چند بهره مترجمان از این ترجمه بیش از این است.

اکنون پس از چاپ و نشر این شمار از ترجمه‌های قرآن کریم راه گوییده است و دیگر دشواری‌های پیشین را ندارد. اگر ترجمه جدیدی بخواهد با ترکیب کردن بخش‌هایی از هر ترجمه و مقایسه آن‌ها و انتخاب بی‌منطق هر یک از آن‌ها، مدعی ابتدایی در ترجمه باشد، کار ترجمه قرآن کریم به سخره گرفته شده است. امروزه در عرصه نشر کتاب‌های مذهبی و به ویژه ترجمه منابع دینی همچون قرآن و نهج‌البلاغه با این مشکل مواجهیم. ترجمه مورد بحث مایه تیز تنها کاری که کرده است شور و مشورت در باره ترجمه‌های مختلف است که پس از این کار هم اغلب بدترین‌ها را نگل ترجمه‌های موجود از یک آیه انتخاب شده و همان به عنوان ترجمه نهایی عرضه شده است. چنین ترجمه‌هایی را می‌توان ترجمه‌های ماشینی یا مکانیکی یا رایانه‌ای خوانند. کار آن‌ها این است: استفاده از نرم‌افزارهای عرضه کننده ترجمه‌های مختلف قرآن و سپس مخلوط کردن کلمات آن‌ها به گونه‌ای که از هم نمایز بایند و سرانجام پس و پیش کردن چند کلمه این همه کاری است که مثلاً این «گروه مترجمان» انجام داده‌اند.

ترجمه به گونه کلی نیازمند چند توانمندی است. معرفت به زبان مبدا، معرفت به زبان مقصد، معرفت به موضوع و در نهایت توانایی ترجمه که خود فنی و هنری و ذائقه‌ای ویژه است. ما از همه این بحث‌ها در می‌گذریم و فقط به این نکته می‌پردازیم که هر کس می‌خواهد متنی را به فارسی ترجمه کند چه رسد که آن متن قرآن اعجاز‌آمیز باشد باید دست کم زبان فارسی را بشناسد، ادبیات را بفهمد، روح زبان را درک

این است: «کشته باد همراهان گودال (آتش) و صاحبان کوره‌های آدم‌سوزی.» همین آیه را خرمشاهی چنین ترجمه کرده است: «مزرگ بر آتش فروزان گودال» و فولادوند چنین: «مزرگ بر آدم‌سوزان حندق.» جالب توجه است که مترجمان با این که تلاشی خواهند به «زبان معیار» (ص ۶۲۱) ترجمه کنند در ترجمه «قتل» ترکیب ناسف‌آور «کشته باد» را آورده‌اند.

در ترجمه آیه ششم سوره انشقاق (لترکین طیفاً عن طیف) مترجمان چنین آورده‌اند: «که قطعاً شما از حالی به حالی بر خواهید نشست.» فولادوند همین آیه را چنین ترجمه کرده است: «که قطعاً از حالی به حالی بر خواهید نشست.» گروه مترجمان فقط یک کلمه «شما» به ترجمه فولادوند افزوده است. حال ترجمه خرمشاهی را هم ببینیم: «که شما از حالی به حالی دیگر در آید.» می‌بینید که این ترجمه مفهوم‌تر است. اما مترجمان ما از فولادوند تقلید کرده‌اند. در ترجمه «انطراق» در سوره طارق نیز مترجمان همان «اختر شکرده» فولادوند را آورده‌اند. خرمشاهی آن را «شبابنده» ترجمه کرده است.

در چند جای قرآن عبارت «و ما لدریک» وجود دارد. از جمله در سوره قمر، آیه سوم: «و ما لدریک ما لتقرع» مترجمان این عبارت را در همه جا چنین ترجمه کرده‌اند: «چه چیز تو را آگاه کرد.» فولادوند و خرمشاهی هر دو «و تو چه دانی» ترجمه کرده‌اند که سبب است و زیباست و تحت‌اللفظی نیست.

مترجمان آیه سیزدهم سوره فجر را چنین ترجمه کرده‌اند: «و پروردگارت تازیانه عذاب را بر آنان فروریخت.» ترجمه خرمشاهی از آیه این است: «و سیرانجام پروردگارت تازیانه عذاب را بر سر آنان کشید.» ترجمه فولادوند هم این است: «آنان که [پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فروتواخته] این سه ترجمه را با هم مقایسه کنید.

آیات اول سوره شرح این است: «الم تشرح لک صدرك او وضعا عنک و زرک.» مترجمان در ترجمه این دو آیه چنین آورده‌اند: «آیا سینه تو را برایت گشاده نساختم، او باز سنگین (گناه) تو را از تو فرو نهادیم؟!» نخست این که «وزر» را در مورد پیامبر (ص) «گناه» ترجمه کرده‌اند. هر چند خودشان

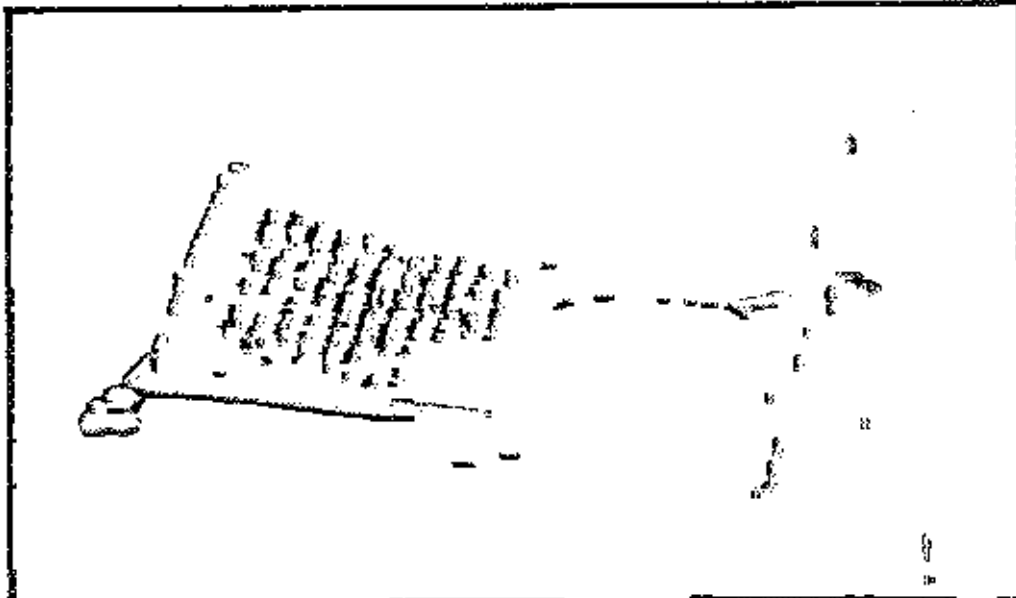
عبدالرشید مطیعان در دهه گذشته قرآن پژوهی کارنامه‌ای پربرگ داشته است. به جز انتشار بیوسه یکی - دو نشریه قرآنی و نیز مقالاتی که در باب قرآن در نشریه‌های دیگر انتشار یافته است، کارنامه ترجمه قرآن به زبان فارسی می‌توان گفت که دلگرم کننده و پربار هم بوده است. ترجمه استاد فولادوند، ترجمه آیت‌الله مکارم، ترجمه خرمشاهی و ترجمه گرمسارودی از این قبیل است. اما سودای ترجمه گروهی قرآن کریم که خرمشاهی یک بار در مجله قرآنی «بینات» آن را در قالب یک طرح مطرح کرده بود، در سال جاری به تلاش گروهی از مترجمان اینک جامعه تحقق پوشیده است. «تقلب از روی دست بزرگان» این ترجمه را نقد و بررسی می‌کنند.

ترجمه مورد بحث از قرآن را مترجمان آن «ترجمه گروهی» خوانده‌اند. این ترجمه تازه حاصل کار پنج تن از قرآن‌پژوهان است و وقتی خواننده آشنا به ترجمه‌های قرآنی و دینی آگاهی می‌یابد که ترجمه‌های دیگر از قرآن منتشر شده نخست به وجد می‌آید که باز هم تلاشی دیگر برای عرضه قرآن به فهم و ادراک فارسی‌زبانان صورت گرفته و به رونق مباحث و فرهنگ قرآنی برگی دیگر افزوده شده است. اما با وجود این وجد و شادی آغازین، مخاطب آشنا و ترجمه دیده از خود می‌پرسد: آیا این ترجمه کاری تازه و نو در برابر هم‌سایح ترجمه‌های پیشین ارائه داده است یا توانسته از آن حد و مرز نیز بگذرد و آفرینشی دیگر در کار ادبیات قرآنی ثبت کند.

نگارنده با بررسی جزه‌سی‌ام این ترجمه و مقایسه آن با برخی ترجمه‌های دیگر قرآن کریم، از انتشار چنین ترجمه‌ای که این همه تبلیغات هم برای آن می‌شود تأسف خورده این ترجمه به هیچ روی تفاوت عمده‌ای با بدترین ترجمه‌های قرآن ندارد و هرچا حدی در آن هسته بی‌تردید و امدار دیگر ترجمه‌های قرآن و مترجمان نامدار آن است.

اما آیات قرآن به ویژه و متون مکتوب به طور کلی نمی‌توانند بدون دخالت تفسیر و توضیح، ترجمه صرف و خاصی شوند. این نکته از لحاظ روش‌شناسی ترجمه‌شناسی است. نمونه این کار مترجمان در جزء سی‌ام، مثلاً ترجمه سوره نازعات است. این ترجمه آنسان از پنج آیه اول این سوره است: «به نام خدای که در دهم مهر روز آسوکند به گیرندگان سخت گیر آسوکند به بازستانان نرم گیر آسوکند به شناوران تندرو او پیشی گیرندگان پشیمان او تدبیر کنندگان کار (ها)» حال به ترجمه فولادوند از این آیات بنگرید: «سوگند به فرشتگانی که کار کافران آیه سختی جان ستانند! و به فرشتگانی که جان مومنان را به آرامش می‌گیرند! و به فرشتگانی که آبر دروایی می‌مانند! شناکان شناورانند! پس در پیشی گرفتن (در فرمان خدا) سبقت گیرندند! و کار آیدگان را تدبیر می‌کنند.» ترجمه خرمشاهی از این آیات نیز این است: «سوگند به فرشتگانی که در گرفتن جان کافران آیه سختی کوشند! و سوگند به فرشتگانی که جان مومنان آیه نرمی گیرند! و سوگند به فرشتگانی که شناکان بی‌بوط کنند! و سوگند به فرشتگان پشیمان! و به فرشتگانی که کار سازند.» حال، خود فارسی‌گرای و مطلق‌پذیری این سه ترجمه را با یکدیگر مقایسه کنید.

ترجمه مترجمان از آیه «قتل اصحاب الاحدود» (یروج



کرده باشد و خود بتواند متنی ساده و سراسر است به فارسی بنویسد این کمترین انتظار از یک مترجم است. اکنون بدون هیچ توضیح اضافه، بخشی از موخره آقای دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی را می‌آوریم. خوانندگان سخن‌سنج خود قضاوت کنند کسی که چنین متنی می‌نویسد می‌تواند قرآن ترجمه کند؟

ترجمه قرآن مقدمه فهم و تدبیر در آن، برای افراد غیر عرب است که ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در عصر ملست و کاری مشکل‌تر از تفسیر بوده و نیازمند کار گروهی است. در همین راستا می‌توان گفت: ما هر سال نیاز به ترجمه جدید بلکه ترجمه‌هایی برای اقشار مختلف داریم و باید هر ساله ترجمه‌ها بازبینی شود و واژه‌های جدید جایگزین واژه‌های قبلی شود، چرا که لغت نوعی حیات دارد و معانی واژگان تغییر می‌کند و واژه‌های جدید متولد می‌شود. ترجمه حاضر تلاشی در این راستا است. ما کوشیدیم با مسأله‌های یک ترجمه گروهی گامی در راه خدمت به قرآن برداریم (ص ۶۰۹)

خواننده علاقه‌مند می‌تواند صفحات بعدی این موخره را هم بخواند و اثر نثر جناب و عالی نویسنده چیزها یاد بگیرد. البته دلایل زبان‌شناختی مترجم برای لزوم ترجمه نواز قرآن هم حرف ندارد و در اینجا و نوگرایی بی‌نهاد می‌کند به زعم این قلم، هر کس موخره مترجم مترجمان بر این ترجمه را بخواند از همان وقت ترجمه را کنار خواهد گذاشت.

از همه جالب توجه‌تر و درخشان‌تر «مبانی کلامی ترجمه» است. مثلاً مترجم در این بخش نوشته است: «در این ترجمه دیدگاه «اختیار و آزادی» انسان مینا بوده است؛ بنابراین آیاتی که ظاهر آن‌ها بر جبر گرایسی دلالت دارد، به وسیله توضیحات داخل پرانتز طوری ترجمه شده که معنای جبر

منتهی شود» (ص: ۶۲۰) یکی دیگر از مبانی کلامی ترجمه هم این است: «این ترجمه بر اساس عقیده به عصمت پیامبران الهی شکل گرفته است. از این رو در مواردی که ظاهر آیه موهم گناه آنان بوده با توضیحات داخل پرانتز رفع موهم شده است و نیز یا ترجمه «ذنب» به «بیگناه» برخی مشکلات حل شده است. مثال: «بیتغر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» (فتح/۲) تا خدا آنچه از پیشد (کار) تو مقدم شده و آنچه موخر شده را برایت بپیمازد» (ص ۶۲۱) مترجمان چنان نموده‌اند که خواننده از

خود می‌پرسد آیا خود قرآن نمی‌توانست آیات موهم را بطور دیگری بیاورد یا کلمه «ذنب» را در این موارد به کار نبرد. البته خلط مبحث نشود بحث تفسیر قرآن چیزی است و بحث ترجمه آن چیز دیگر. در ترجمه باید به سز آیات توجه کرد و آن‌ها را دستکاری نکرد.

به یک نکته دیگر از مبانی مترجمان توجه کنید: هر چه واژه‌ها که در فرهنگ انقلاب اسلامی دارای قندست و ارزش بالاست در این ترجمه در جای مناسب خود مورد استفاده قرار گرفته است. مثال: ای کسنتی که ایمان آورده‌اید گروه (برای جهاد) بسیج شوید یا دست‌جمعی (برای کارزار) بسیج شوید» (ص ۶۲۲) مترجمان در این آیه با خط کشیدن زیر کلمه «بسیج» نشان داده‌اند که به احترام بسیج آن را وارد ترجمه قرآن هم کرده‌اند. خود حدیث مفصل بخوان.

معلوم است که در متنی این گونه نمی‌توان بحث‌های فنی و مقایسه‌های چندجانبه داشت. اما همین مقدار برای تذکار کافی است. امید که مترجمان چیره‌دست و پژوهشگران خیره ترجمه قرآن کریم این ترجمه تازه را نقد و بررسی کنند و به جامعه مخاطبان پیشنهاد کنند. نویسنده به سهم خود چاپ این ترجمه را به پیشنهاد مترجمان بزرگ قرآن کریم در خیمه ملته یا کوچ کرده استناداتی چون سخن‌سنج معاصر موسوی گرمارودی، قرآن پژوه ارجمند بهائالدین خرمشاهی، استاد پیشرو محمد مهدی فولادوند، مرد دقت مرحوم سیدجلال‌الدین مجتوی و پیش از همه اینان به میبیدی بزرگ و دیگر مترجمان نامدار پارسی‌نویس، تسلای خاطر می‌دهد و نامشان را بزرگ می‌دارد. باید یاد گرفت که هیچ کس با تقلب از روی دست پژوهشگران از هیچ آزمونی سر بلند بیرون نمی‌آید.



تخیل خلاق در عرفان ابن عربی
هانری کرین
ترجمه: انشاء الله رحمتی
جامی
۱۳۸۴

گاه تسبیح اثنی عشری را هم یک مذهب باطنی صرف معرفی می‌کند.

«تخیل خلاق در عرفان ابن عربی» اصلی‌ترین کتاب کرین درباره ابن عربی است. به قول مترجم می‌توان این کتاب را ابن عربی به روایت هنری کرین نامید. کتاب دو بخش اصلی تشکیل شده است. بخش نخست کتاب شفقت و رحمت الهی نام دارد. این بخش از دو فصل تشکیل شده است. فصل نخست همنامی الهی نام دارد و به رابطه میان انسان و خدا می‌پردازد. کرین با استفاده از تمثیل زیبایی‌نمایش گل آفتابگردان، این رابطه را با رابطه‌های متقابل و دوسویه می‌داند. عنوان فصل دوم همنامی عاشقانه است که در آن با نقل حکایت عاشقانه‌ای که ابن عربی در ابتدای ترجمان الاشواق آورده مسئله تجلی‌های محسوس عاشقانه و نقش آن در تجلیات عرفانی ذیل عنوان‌هایی مثل جدل صاعد محبت و تثبیت خلاق مورد بحث قرار می‌گیرد.

تخیل خلاق و نباش خلاق عنوان بخش دوم کتاب است. کرین ابتدا مفهوم خیال imagination و تفاوت آن با وهم fantasy را بیان می‌کند. بعد میان تخیل به معنای معمولی آن و تخیل مورد بحث در عرفان اسلامی تمایز قائل می‌شود. تخیل خلاق به این معناست که خلقت فعل (تجلی) قوه خیال خداوند است. از سوی دیگر تخیل عارفی که به مقام تجلی رسیده است هم تخیلی خلاق است. به این معنا که موجوداتی که در خیال او خلق (تصور) می‌شوند از یک هویت مستقل در عالم خیال برخوردارند. کرین ابتدا در فصلی با عنوان «خلقت به مثابه تجلی» به تفصیل به مفهوم نخست یعنی تخیل خلاق خداوند می‌پردازد. در فصل «خیال تجلی‌وار و خلایق قلب» درباره عالم خیال که عالم واسطه میان دو عالم و نیز واسطه میان انسان و خداست و بنابراین ادعای ابن عربی تخیل خلاق عارف مانند تخیل خلاق خداوند به آن راه می‌یابد. بحث می‌کند در فصل پنجم کتاب هم که «تپش انسان و نباش خداوند» نام دارد. به تبیین مفهوم نباش خلاق انسان و نسبت و ارتباط آن با خداوند و عالم خیال می‌پردازد. فصل پایانی کتاب هم فصل کوتاهی است به نام «صورت حق» که روایات مربوط به رویت خداوند در آن بررسی می‌شوند.

در ابتدای این دو بخش هم مقدمه مفصلی (صد و سی صفحه) درباره ابن عربی با عنوان «در آمدی به عرفان ابن عربی» آمده است. کرین به درستی ابن عربی آنلسی را متعلق به غرب عالم اسلام و ویژه تشیع و تصوف ایرانی می‌داند. برای همین تأثیرات فکری او را در عرفان شیعی ایرانی و در آثار شارحان بزرگ او نظیر سید حیدر املی و فیلسوف بزرگ اسلامی ملاصدرا دنبال می‌کند. او فصل نخست در آمد مفصلش به عرفان ابن عربی را «در میانه آنلسی و ایران» نامیده است. در این فصل کرین به جست‌وجوی همین قرابت‌های میان حکمت شیعی ایرانی و ابن عربی خصوصاً بین فلسفه سهروردی و ابن عربی می‌پردازد و تأویلات باطن‌گرایانه‌ای را نیز از این قرابت‌ها و مشابهت‌ها ارائه می‌کند. در بخش دیگر این مقدمه که عنوانش «هنجری زندگی ابن عربی و رمزهای آن» است، همزمان با این که زندگی ابن عربی را شرح می‌دهد، تأویلات خودش را از انتقالات مختلف زندگی او بیان می‌کند. در پایان این درآمد مفصل به مقایسه تطبیقی وضعیت طریقت باطنی در اسلام و مسیحیت می‌پردازد.

کار دشوار ترجمه این اثر به عهده دکتر «شاهل» رحمتی بوده است. او کتاب را از ترجمه انگلیسی آن به فارسی برگردانده است. ترجمه ایشان مجموعاً ترجمه قابل قبولی است. هر چند که به خاطر حجم بالای کتاب در مواردی که چندان کم شماری میهمان می‌نمایند بخشی از این ایرادات شاید به ترجمه انگلیسی اثر و یا متن اصلی کتاب برگردد. اما تردیدی نیست که ترجمه فعلی نیز نیاز به ویرایش دارد تا هم ساختار جملات طولانی و پیچیده کتاب کمی ساده‌تر شود و هم جایگزین‌های بهتری برای بعضی کلمات پیدا شود تا دیگر شاهد معادل‌های عجیبی مثل «به طرز خستگی‌ناپذیری» در جمله «همه عارفان مسلمان به صورتی خستگی‌ناپذیر در بارش نمل و تدبیر کرده‌اند» نباشیم.

موضوعی کاربر

پژوهش‌های هانری کرین برای ما همیشه جذاب بوده است. از جمله به این دلیل که او سنت فلسفی - عرفانی ما را فقط «سوزهای جذاب» نیافته است، بلکه با آن‌ها زیسته و به سر برده است و به همین دلیل این همدلی او با میراث ایرانی - اسلامی اندیشمند او را گویی یا ما هم‌زمان نیز کرده است - شیوه روش پژوهش او نیز گویا مناسبی تام و تمام با محتوای این میراث ندارد. پدیدارشناسی، «پدیدار واقعیت» او در واقع همان «کشف‌المحجوب» در سنت عرفانی ماست که این بار در هیئت خیال منفصل یا «تخیل خلاق» جلوه‌گری کرده است. ترجمه کتاب حاضر فرصت مغتنمی است تا علاقه‌مندان و دوستداران این سنت ارجمند این بار مفهومی بسیار مهم در دستگاه فکری شیخ اکبر را از منظر «شهود و رویت» یک زایر مشتاق نظاره کنند. زایری از غرب.

اگر در میان اندیشمندان غربی‌ای که در یکصد سال اخیر به تمدن و اندیشه اسلامی پرداخته‌اند، تاگزیر به انتخاب یک نفر به عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین چهره باشیم، یقیناً آن یک نفر هنری کرین خواهد بود. کرین هنگام مطالعه فلسفه قرون وسطی نزد استانش زیلسون با این سینا آشنا شد. بعدها استاد دیگرش ماسینیون نسخه‌ای از حکمت‌الاشراق سهروردی را به او داد. تا شوقی مادام‌العمر او نسبت به این فیلسوف ایرانی آغاز شود. او برای استفاده از دیگر آثار خطی سهروردی به تکریم رفت و پس از چند سال تحقیق نخستین جلد از مجموعه آثار سهروردی را منتشر کرد. بعد در ۱۹۲۶ به ایران آمد تا پژوهش‌هایش درباره سهروردی را در وطن اصلی او دنبال کند. در طول سی سال بعد کرین چند دهه از سال را در ایران می‌گذراند. او به خاطر تمایلات زناشویی و تئولوی و باطن‌گرایی، علاقه بسیاری به عرفان اسلامی (اخری) و فرقه باطنی (اسماعیلیه) پیدا کرد. سال‌های بسیاری را به پژوهش در آثار ابن عربی و شارحان ایرانی او مثل سید حیدر املی و نیز فیلسوف بزرگ اسلامی ملاصدرا پرداخت. هر چند که سهروردی هنوز جایگاه رفیعش را از دست نداد. در بی‌این مطالعات دقیق و موثقله در متون فلسفه سنتی اسلامی تسلط بسیاری بر این فلسفه پیدا کرده تسلطی که گاه به عالمان متنی این رشته پهلو می‌زد. علاوه بر این برای تصحیح و تنقیح این متون نیز همت و تلاش بسیار کرد. کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری با تصحیح یا اثراف و نظارت او منتشر شد که از این جهت او حق قابل توجهی بر فلسفه اسلامی دارد.

کرین تألیفاتی هم در این زمینه دارد مثل مجموعه چهار جلدی «اسلام ایرانی» و «تاریخ فلسفه اسلامی» و کتاب «تخیل خلاق در عرفان ابن عربی».

هنری کرین را می‌توان اسالنا یک باطن‌گرایا اهل تأویل دانست. همان‌طور که گذشت در بی همین تمایل است که او متوجه فلسفه و عرفان اسلامی و تشیع خصوصاً تشیع اسماعیلی می‌شود. در نوشته‌ها و تفسیرهایش هم علاقه بسیاری به کشف این روابط باطنی شد. آن می‌دهد او آن قدر پیش می‌رود که